

Lektion 7

درس هفتم

عیسی و مسیح

عیسی در یک اصطبل متولد شد، و با افراد ناباب دوست بود. عیسی، پسر خداوند. فرزند انسان، رهایی دهنده. ناجی، مسیح. مردی بسیار با صفت‌های فراوان، که اهمیت زیادی برای خیلی‌ها داشت. چگونه او می‌توانست همزمان خداوند و بشر باشد؟ انسانی شدن خداوند برای بشر چه اهمیتی دارد؟

عیسی کیست؟

در تاریخ جهان در مورد هیچ‌کسی بیشتر از عیسی مسیح، نوشته و صحبت نشده است. برداشت‌ها در مورد او متفاوت است. او کی بود؟ پیامبر؟ فیلسوف؟ مجنون؟ وظیفه او چه بود؟ چرا مسیحیان باور دارند، که او پسر خدا است؟ آیا او بطور کل وجود خارجی داشته است، یا اینکه داستان‌هایی که در مورد او گفته شده است، ساختگی است؟

عیسی در کتب تاریخی

نام عیسی تنها در انجیل برده نشده است. یوسف، یک مورخ یهودی در حدود سال ۹۰ می‌نویسد: " یعقوب، برادر عیسی، سی‌ه خود را مسیح موعود مینامید" - و همان‌طور که در اینجا دیده میشود، وجود عیسی مسیح را به این صورت تأیید می‌کند. و در سال ۱۱۵ تسیتوس رومی می‌نویسد، که چگونه با مسیحیان مانند مجرمین برخورد شد، و چگونه آن‌ها مجازات شدند. در این رابطه، او در مورد عیسی می‌نویسد: " او که در اصل نامش مسیح بود، در سلطنت امپراطور طبریوس، به دستور فرماندار پنطیوس پیلاتوس، اعدام گردید." موجودیت مسیح را می‌توان در بسیاری از مدارک تاریخی خواند. ولی سوال ما این نیست که آیا مسیح وجود داشته یا نه؟ بلکه سوال اینجاست که عیسی چه کسی بوده است

نظرات مختلفی در مورد اینکه ما چگونه باید مسیح را بفهمیم وجود دارد - زندگی و مرگ او - و چقدر باید به او اهمیت داد. مساله اساسی این است که ما چه چیزی را باور داریم. ما چه چیزی در مورد عیسی مسیح می‌دانیم؟ به این معنا که چه اطلاعاتی در مورد مسیح وجود دارد - این اطلاعات درستی است که مورد تأیید تاریخ جهان است. مثلاً ما میدانیم که او: و

- او فرزند زن جوانی به نام مریم، و مرد نجاری به اسم یوسف بود.
- او یهودی بود
- او در شهر جلیل می‌چرخید و سخنرانی میکرد، در حالی که تعدادی از شاگردانش او را احاطه کرده بودند.
- او در بین مردم به عنوان یک مبارز سیاسی شناخته میشد.
- عده‌ای او را به عنوانه پیام آور خدا، میدانستند، که استعداد‌های خاصی داشت و می‌توانست معجزه کند.

تنها مسیحیان هستند که به عیسی بیشتر از یک منبع تاریخی معنا میبخشند. راه مخالفان از همینجا از مسیحیان جدا میشود، از جمله به دلیل خالی بودن قبر عیسی - از اینجا به بعد مسئله ایمان پیش میاید:

یا چسب دزدیده شده، یا اینکه عیسی از میان مردگان زنده شده، همچنین درک ما از ماهیت عیسی:

آیا عیسی مسیح پسر خداوند بود یا فقط یک انسان شبیه انسان‌های دیگر؟

مسیحیان معتقدند که عیسی واقعاً یک انسان بود.

این به این معناست که او میداند انسان بودن چگونه است.

او ما انسان‌ها را میفهمد، احساسات ما را درک میکند، اینکه آیا ما شاد و خوشحال هستیم، و یا عصبانی و آزرده.

مسیحیان همزمان معتقدند، که عیسی حقیقتاً خداوند بود.

به این معنا که آنچه او گفته و انجام داده برای تمام زمان‌ها اعتبار دارد.

مسیح به اعتبار گفته خود او کیست؟

در انجیل عصر جدید، مسیح با نام‌های مختلفی خوانده میشود، وابسته به آنکه چه کسی و در چه شرایطی از او صحبت کند. عیسی خودش را "پسر انسان" می‌خواند (معنای این بعداً توضیح خواهد داده شد.)

ولی او از تصاویر و تشابیه مختلفی برای توصیف خود استفاده می‌کند.

۱. من نان زندگی دهنده هستم (یوحنا ۶، ۳۵-۳۰)

وقتی آنان از او پرسیدند: "چه نشانه‌هایی داری که ما ببینیم و ایمان آوریم؟ قادر به انجام چه کارهایی هستی؟ آیه ۳۱ پدران ما در بیابان سبوس خوردند. همانطور که نوشته شده است: "نان از آسمان به آنان عطا کرد تا بخورند. " آیه ۳۲ عیسی به آن‌ها گفت: "همانا، من به راستی به شما می‌گویم: موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه آن پدر من بود، که نان را از آسمان به شما عطا کرد، نان حقیقی. آیه ۳۳ چرا که نان خداوند، آن نانی است که از آسمان می‌آید، و به جهان زندگی می‌بخشد. " آیه ۳۴ آن‌ها به او گفتند: "خداوند، همواره آن نان را به ما مرحمت نما! " آیه ۳۵ عیسی به آن‌ها گفت: "من نان زندگی هستم. آن که به سوی من آید، گرسنه نخواهد بود، و آن که به من ایمان آورد، هرگز تشنه نخواهد بود." در هیچ جای انجیل یوحنا غذا خوردن عیسی با حواریون در روز عید پاک یاد نشده است. نزدیکترین حدی که به داستان عشاء ربّانی گفته شده، در داستان شام شگفت انگیز است، (یوحنا ۶، ۱۴-۱) و این گفته عیسی که:

من نان زندگی هستم.

نویسنده انجیل یوحنا به وضوح به عشاء ربّانی اشاره می‌کند. به طور مثال با استفاده از جمله "سپاس گفتن" جمله "سپاس گفتن- ترجمه فارسی کلمه یونانی "eukharistein" ریشه می‌گیرد. کلمه eukaristi بعدها نشانه‌ای برای عشاء ربّانی با اشاره به دعای تشکر پیش از شروع عشاء ربّانی، تبدیل شده است.

بدون در نظر گرفتن مقدار نانی که انسان روزانه می‌خورد، انسان سرانجام خواهد مرد. عیسی مسیح "نان حقیقی" است، که انسان را نه به مرگ، بلکه به حیات ابدی هدایت می‌کند.

۲. من نور جهان هستم (یوحنا ۸، ۱۲)

درک عیسی مسیح به عنوان نور جهان نیازمند دو تجربه انسانی است:

۱. اولاً نور شرطی برای زندگی است. هیچ چیز قادر به رشد و یا زندگی کردن بدون نور خورشید نیست.
۲. دوما نور شرط ضروری برای درک حق و حقیقت است.

اینکه عیسی نور زندگی است به این معنا است که، او شراعت ضروری زندگی و معنا دهنده حق و صداقت است.

۳. من دروازه ورود هستم (یوحنا ۹، ۱۰)

"دروازه" استعاره‌ای در ورودی به پادشاهی خداوند است. عیسی از خود همانند دری صحبت می‌کند، که انسان برای رستگاری باید از آن وارد شود. این جمله بیانگر آنست که عیسی تنها میانجی‌گر در پادشاهی خداوند و تنها در ورودی به ملکوت خداوند است.

۴. من چوپان نیکو هستم (یوحنا ۱۰، ۱۱)

عیسی مسیح چوپان بی نقص است، که زندگی خود را برای گوسفندان ربّانی می‌کند، در مقابل چوپان‌های بدی که، وقتی خطری در کمین است پا به فرار می‌گزارند. با استفاده از اصطلاح "چوپان" در مورد خود، عیسی با در مزامیر ۲۳، جایی که نوشته شده که، این خداوند است که چوپان ماست و از ما انسان‌ها مراقبت و محافظت می‌کند، هم آهنگی دارد. در آیه‌های بعدی می‌توان دید، که همین برابر دیدن خود با خداوند، یهودیان را خشمگین می‌کند.

۵. من رستاخیز و زندگی هستم (یوحنا ۱۱، ۲۵)

"زندگی" واژه ایست که در انجیل یوحنا، نقش اصلی دارد.

بدون مسیح زندگی و رستاخیزی وجود ندارد.

"زندگی" نشان دهنده رستگاری است که عیسی مسیح همراه خود می‌آورد.

همزمان با آفرینش جهان عیسی مسیح به زندگی ارتباط داده میشود (یوحنا ۱، ۴)

عیسی مسیح "آب زندگی" میدهد

(۴، ۱۴-۱۰) و او "نان زندگی" است (یوحنا ۶، ۳۵) تحقق بخشیدن به زندگی جاودان در همین دنیا اتفاق می‌افتد

(یوحنا ۵، ۲۴) "من به راستی به شما می‌گویم:

آن که کلام مرا می‌شنود، و به خداوندی که مرا فرستاده است، ایمان می‌آورد،

زندگی جاودان دارد و به محاکمه نیاید، بلکه از مرگ به سوی زندگی ابدی آمده است" (

۶. **من راه، حقیقت و زندگی هستم** (یوحنا ۱۴، ۶)

راه: عیسی مسیح راه دسترسی به خداوند است.

همزمان این جمله بیانگر این است که، زندگی یک مسیحی، با گذاشتن در جای پاهای عیسی مسیح است.

این خود به معنی - پیرو او بودن است.

حقیقت و زندگی: اهداف این راه هستند.

عیسی هم راه و هم هدف است.

حقیقت ایده ای نه، بلکه خود عیسی مسیح است.

۷. **من آن درخت انگور حقیقی هستم** (یوحنا ۱۵، ۱)

عیسی رابطه نزدیک خود با شاگردانش را با درخت انگور و شاخه‌های آن مقایسه می‌کند. این بیانگر وابستگی عمیقی

است که بین ما و عیسی مسیح وجود دارد. شاخه‌ها به خودی خود چیزی نیستند، بلکه شاخه‌ها از طریق تنه درخت

است که قدرت و زندگی می‌گیرند.

خداوند خود را نشان میدهد.

وقتی تصویری از عیسی مسیح در کلیساهای دنامارکی نشان داده میشود، غالباً جامه ای زیبا بر تن دارد. که بزاق و

کاملاً سفید است. او موهای بلند طلایی و چشمان آبی دارد، و اغلب یک حالت نورانی در اطراف سرش دیده میشود.

در حقیقت عیسی مسیح شباهت زیادی به این تصویر نداشته است. این تصاویر در واقع نشان دهنده تصویر ایده ال

از یک انسان کامل و روحانی در اروپای غربی است.

توصیف انجیل از عیسی مسیح به انسان‌ها نزدیکتر است. ما عیسی را مانند انسانی با گوشت و خون می‌شنویم، که

عرق میکند، خونریزی می‌کند، عصبانی میشود، هراسان میشود، و به شک می‌افتد.

خدا «سه بُعد» دارد. به این معنی که خداوند: خداوند پدر، خداوند پسر و خداوند روح القدس است. عیسی مسیح

خداوند است، میتوان گفت، خیلی از آنچه که ما در مورد خداوند می‌دانیم از طریق عیسی مسیح میدانیم. و آنچه در

مورد عیسی مسیح میدانیم، به طور عمده از طریق انجیل میدانیم. خواندن انجیل راه خوبی برای یاد گرفتن در مورد

خداوند است. کتب عصر جدید در مورد عیسی مسیح هستند، و نویسندگان مختلف او را از زوایای مختلف توصیف

میکند. وقتی ما با "متن‌ها" و موعظه‌های مختلف که در مورد عیسی مسیح نوشته شده،

کار کنیم، خیلی مهم است که به یاد داشته باشیم که، نکته اصلی این است که خداوند خود را به وسیله عیسی مسیح

برای ما قابل شناسایی کرده است.

ما برخی از القاب و توصیف‌های اصلی را در مورد عیسی انتخاب کرده ایم، و با تاریخ آن‌ها و آنچه که در مورد

عیسی مسیح می‌گویند کار میکنیم.

الف. مسیحا / مسیح

کلمه مسیح کریستوس 'Kristus' یونانی است و به معنای مسح داده شده با روغن مقدس است.

در انجیل عهد عتیق کلمه عبری 'Messias' یا مسیحا به همین معنی استفاده میشود.

پادشاهان و کشیشان بخصوص کشیشان اعظم، مسح میشدند و از آن طریق اعمالشان مقدس خوانده میشد. مسیحا به عنوان پادشاه انتساب شده است، که توسط خداوند مسح شده است، تا در ملکوت خداوند حکومت کند.

در انجیل عهد قدیم پیامبران از پادشاه حاکم انتقاد میکردند، بعنوان مثال در پیش بینی‌هایی در مورد مشخصات مسیح موعود گفته شده، انتظار می‌رود که این "پادشاه منتخب و مورد علاقه" بایستی با سیاست آشنا باشد، چرا که از مسیح موعود انتظار میرفت که او عظمت اسرائیل را به اسرائیل باز گرداند. در انجیل عهد جدید عیسی مسیح، به عنوان تحقق بخش پیش بینی‌های بالا، ظاهر میشود (به طور مثال، لوقا ۴،۱۶ ق.م.) ظهور پادشاهی خداوند به طور مستقیم به شخص او مرتبط است. عیسی مسیح تاکید می‌کند، که او مسح شده، تا به پیش بینی‌های پیامبران تحقق بخشد. ولی او برای این نیامده است که به انتظارات از مسیح موعود در مفهوم زمینی (سیاسی) جامه عمل بپوشاند. او در ملکوت خداوند پادشاه است، ولی بعنوان مسیح در مفهوم دنیوی پادشاه نیست. عیسی در گفتار و کردار نشان میدهد که پادشاهی، سلطنت و عظمت برعکس تصور ما، تسلیم کردن قدرت و مقام است، و سر فرود آوردن در مقابل دیگران است. او به این ترتیب او تصور عمومی را از داشتن ارزش و قدرت را بر عکس می‌کند. این را میتوان به طور مثال در داستانی در مورد تسخیر اورشلیم توسط عیسی مشاهده کرد، هنگامی که عیسی سوار بر یک الاغ وارد اورشلیم میشود نه سوار بر یک اسب. عیسی اورشلیم را می‌گیرد، ولی به جای هجوم بردن با یک اسب جنگی او "با ملایم و سوار بر یک الاغ" می‌آید.

مسیح کریستوس در منشأ یک صفت است، که مترادف است با کلمه عبری مسیحا. در میان مسیحیان غیر یهودی این صفت به سرعت به نام عیسی مسیح تبدیل شد. همانطور که مثلاً در نامه‌های پولس دیده میشود.

ب. پسر خداوند

اصطلاح "پسر خداوند" در کتب عصر جدید در مورد عیسی مسیح استفاده میشود، ولی ما میتوانیم آن را در کتب عهد عتیق نیز پیدا کنیم. در آنجا در مورد پادشاه و یا خود اسرائیل استفاده میشود. این نسبت دادن، نشانگر آن است که رابطه نزدیکی بین پادشاه، اسرائیل و خداوند وجود دارد. در، انجیل عهد جدید محتوی کلمه پسر خداوند در مقایسه با انجیل عهد قدیم پرمعنا تر میشود وقتی که عیسی مسیح خود را پسر خداوند میخواند، زیرا که این نشانگر و توصیف کننده رابطه بسیار خاص عیسی با خداوند است.

جدا از اینکه خداوند و عیسی مسیح، به عنوان پدر و پسر به یکدیگر تعلق دارند، عیسی مسیح به اهمیت رابطه مستقیم بین هویت خودش و خداوند تاکید میکند.

به طور خلاصه، عیسی نه تنها یک انسان، بلکه همزمان یک شخصیت آسمانی/ الهی است.

عیسی مسیح به عنوان پسر خداوند نقشی در خدا بودن خداوند پدر ایفا میکند (به طور مثال: یوحنا ۱۰،۳۰: "من و خداوند پدر یکی هستیم.")

کلمه "پسر خدا" بارها در ارتباط با اقرار به مسیحا بودن عیسی استفاده میشود. (به طور مثال در اقرارهای پیتر در انجیل متی ۳۳،۱۴ و ۱۶،۱۶).

به خصوص در انجیل یوحنا به طور وضوح میتوان دید، که توصیفی که از عیسی شده، نشانگر این است که عیسی جنبه الاهی و خدائی دارد. به عنوان مثال میتوان از یوحنا ۵،۲۶ نام برد: " زیرا همانطور که خداوند پدر خود زنده است، به همان شکل نیز به پسر خود نیز زندگی بخشیده." در انجیل عصر جدید اصطلاح "پسر خدا" اغلب در مورد عیسی استفاده میشود.

در یکی از اولین اقرارهای مسیحی آمده است: "عیسی پسر خدا است." (به طور مثال در اعمال رسولان؛ نامه اوّل یوحنا ۴، ۱۵)

به عنوان فرزند خداوند، عیسی مسیح سه نقش دارد:

۱. نقش او در هنگام آفرینش (مثال، نامه به کولسیان ۱، ۱۵؛ نامه به عبرانیان ۲، ۱)

۲. آشتی دادن ما انسانها با خداوند (مثال، نامه به رومیان ۵، ۱۰؛ ۸، ۳۲؛ نامه به غلاطیان ۴، ۴)

۳. قضاوت و داوری کردن در روز ق (مثال، انجیل یوحنا ۵، ۲۲)

مسیحیت به ما می‌گوید که خداوند بشر شد (انجیل یوحنا ۱، ۱ ف ف را بخوانید: کلمه جان گرفت و در میان ما سکنی کرد". خداوند درگذشته به ما نشان داد که، او که بود - در قالب عیسی مسیح، کسی که به صلیب کشیده شده بود، خود خداوند بود. خداوند تمام دردهای دنیا را به دوش کشید، نه به این شکل ما هرگز دردی را حس نخواهیم کرد، بلکه به این معنا که خداوند در هنگام درد همیشه همراه ما خواهد بود.